

Critical Analysis of the Wahhabi Perspective on the "Bāb Ḥiṭṭah" Hadith Based on Theological Beliefs

Safdar Rajabzadeh^{a*}, Hassan Shafieiyan^b

^a Collaborating Researcher, Department of Comparative Studies of Islam and Religions, International Research Institute of Imam Reza (AS), Al-Mustafa International University, Mashhad; Graduate of Level Four, Nawab Higher Seminary

^b Head of the International Research Institute of Imam Reza (AS), Al-Mustafa International University, Khorasan Branch; Level Four Student in Comparative Theology, Khorasan Seminary

KEYWORDS

Imam Ali (AS),
Wahhabism,
Bab Hittah (Gate of
Repentance),
Objections/Criticisms,
Sunni Sources,
Hadith Analysis

Received: 26 October 2025;
Accepted: 08 December 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2075813.1147

ABSTRACT

The Wahhabi movement has consistently sought to challenge the virtues of Amir al-Mu'minīn Ali (AS), particularly by criticizing hadiths that affirm his immediate Imamate. The "Bāb Ḥiṭṭah" hadith, as one such narration, has been accused by Wahhabi scholars of fabrication and lack of authenticity. This study, employing a descriptive-analytical approach and a critical method, examines the Wahhabi objections concerning both the chain of transmission (sanad) and the textual signification (dalālah) of this hadith. The findings demonstrate that the hadith is transmitted in reliable Sunni sources, and its narrators are regarded as trustworthy by numerous prominent scholars of rijāl (biographical evaluation). Moreover, the multiplicity of transmission chains, the existence of corroborating narrations with similar meanings (such as the "Bāb Madīnat al-'Ilm" hadith), and the explicit recognition of its authenticity by leading Sunni authorities collectively refute Wahhabi claims of weakness in its chain of transmission. From the perspective of signification, likening Imam Ali (AS) to the "Bāb Ḥiṭṭah" signifies his designation as the secure path and the divine condition for attaining repentance, genuine submission, and forgiveness—not as an automatic mechanism for unconditional salvation. This concept neither negates individual responsibility nor the necessity of righteous deeds; rather, it delineates the correct path for their realization.

* Corresponding author.

E-mail address: s.rajabzadeh1370@gmail.com



تحلیل انتقادی دیدگاه وهابیت در مواجهه با حدیث «باب حطه» بر پایه باورهای کلامی

صفدر رجب‌زاده الف*، حسن شفیعیان ب

الف پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، دانش‌آموخته سطح چهار مدرسه علمی عالی نواب، s.rajabzadeh1370@gmail.com
 ب رئیس پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان و دانش‌پژوه سطح چهار کلام مقارن حوزه علمیه خراسان، Hasan.shafieyan18@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
<p>امام علی علیه‌السلام، وهابیت، باب حطه، شبهات، منابع اهل سنت، تحلیل حدیثی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷ مقاله علمی پژوهشی</p>	<p>جریان وهابیت همواره در پی به چالش کشیدن فضائل امیرالمؤمنین علی (ع) و به‌ویژه نقد احادیث دال بر امامت بلافصل ایشان بوده است. حدیث «باب حطه» به‌عنوان یکی از این احادیث، از سوی وهابیت به جعل و عدم اعتبار متهم شده است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و روشی انتقادی، به واکاوی اشکالات سندی و دلالتی وهابیت بر این حدیث پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این حدیث در منابع معتبر اهل سنت نقل شده و روایان آن نزد بسیاری از عالمان رجالی، موثق شناخته شده‌اند. همچنین، تعدد طرق روایی، وجود احادیث هم‌مضمون (مانند حدیث «باب مدینه العلم») و تصریح بزرگان اهل سنت بر اعتبار آن، ادعاهای وهابیت مبنی بر ضعف سندی را رد می‌کند. از منظر دلالتی، تشبیه امام علی (ع) به «باب حطه» به معنای تعیین ایشان به‌عنوان مسیر امن و شرط الهی برای تحقق توبه، تسلیم واقعی و وصول به مغفرت است، نه یک مکانیسم خودکار برای نجات بی‌قیدوشرط. این مفهوم نه‌تنها نافی مسئولیت فردی و لزوم عمل صالح نیست، بلکه مسیر صحیح آن را مشخص می‌سازد.</p>

۱. مقدمه

در گستره مطالعات حدیثی و کلامی اسلام، بررسی و تحلیل احادیث مرتبط با فضائل اهل بیت (علیهم‌السلام) همواره کانون توجه و از مباحث حساس و مناقشه‌برانگیز میان مکاتب مختلف اسلامی، به‌شمار آمده است. در این میان، حدیث شریف «باب حطه»، که به تصریح رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله)، امام علی (علیه‌السلام) را «دروازه آمرزش» و «سنجه ایمان» امت اسلام معرفی نموده است، از جایگاهی راهبردی و منحصربه‌فرد برخوردار است. این حدیث که در منابع معتبر اهل سنت همچون «الجامع الکبیر» سیوطی و «المعجم الکبیر» طبرانی با طرق مختلف روایی نقل شده، به‌عنوان یکی از ادله نقلی مهم در تبیین مقام امامت و ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مورد استناد عالمان و محدثان فراوانی قرار گرفته است. باوجود این، جریان فکری وهابیت، به‌عنوان شاخه‌ای از منظومه سلفی‌گری معاصر، با رویکردی ظاهرگرایانه و برداشت سخت‌گیرانه از متون دینی، موضعی انتقادی و گاه انکاری نسبت به این

* نویسنده مسئول

قبیل احادیث اتخاذ کرده است. اندیشمندان وابسته به این مکتب با تکیه بر ارزیابی‌های سخت‌گیرانه رجالی و تمسک به قواعد تأویل‌ناپذیر خودساخته، روایت «باب حطه» را به دلایل سندی و دلالتی غیرموجه، تضعیف کرده‌اند. آنان در مسیر این تضعیف، راویان این حدیث را به اتهام غلو در شأن اهل بیت (ع) مورد خدشه قرار داده و بدین ترتیب، درصد طرد این حدیث از دایره احادیث معتبر برآمده‌اند. این پژوهش، با هدف پاسخگویی علمی و منصفانه به شبهات وهابیت، در سه محور اصلی به نقد و بررسی دیدگاه آنان می‌پردازد: ۱. تحلیل و نقد اشکالات سندی؛ با استناد به منابع معتبر اهل سنت و شیعه، با تأکید بر اختلاف‌نظر عالمان درباره وثاقت راویان و بررسی دلایل تضعیف یا توثیق آنان. ۲. رد ادعای تعارض دلالتی؛ با ارائه تفسیری صحیح و همه‌جانبه از مفهوم «باب حطه» در چارچوب نظام اعتقادی اسلام و نشان دادن سازگاری آن با قرآن و سنت قطعی ۳. اثبات اعتبار حدیث؛ با تتبع در منابع متقدم و متأخر اهل سنت و استناد به تصریحات محدثان برجسته‌ای که صحت روایت را پذیرفته و بر معانی ایمانی و ولایی آن تأکید کرده‌اند. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اصیل حدیثی و رجالی، می‌کوشد تصویری جامع و نظام‌مند از جایگاه معرفتی حدیث «باب حطه» ارائه دهد و درعین حال، به نقد روشمندی مبنایی و منطق نقد وهابیت بپردازد. امید است نتایج این تحقیق، ضمن زدودن غبار شبهه از چهره احادیث فضائل اهل بیت (ع)، گامی در جهت تقویت گفتمان علمی و وحدت‌مدار در جهان اسلام باشد.

۲. پیشینه تحقیق

علیرغم جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های علمی معتبر، کتابخانه‌های تخصصی و منابع دست‌اول فریقین، هیچ پژوهش مستقلی که به‌صورت جامع و تحلیلی به ارزیابی انتقادی اشکالات سندی و دلالتی وهابیت درباره حدیث «باب حطه» پرداخته باشد، شناسایی نشد. در بررسی پیشینه پژوهش، اگرچه مطالعات پراکنده‌ای به این حدیث اشاره کرده‌اند، اما غالباً فاقد رویکرد تطبیقی و نقد ساختاریافته به شبهات وهابیان هستند. برای نمونه، سید حسن سبزواری در مقاله «کارکرد تشبیه در گفتار نبوی برای تبیین امامت امیر مؤمنان (ع)» صرفاً به تبیین وجه تشبیه امام علی (ع) به «باب حطه» پرداخته است. این پژوهش با دو کاستی عمده همراه است: ۱. عدم واکاوی سندی حدیث در منابع اهل سنت ۲. غفلت کامل از طرح و نقد شبهات وهابیت در این زمینه. همچنین، آیت‌الله میلانی در اثر «جواهر الکلام فی معرفه الامامه و الامام»، به نقل حدیث از منابع اهل سنت و تأکید بر فضائل امام علی (ع) اکتفا نموده و از مواجهه تحلیلی با چالش‌های سندی یا دلالتی مطرح‌شده از سوی وهابیت درباره این حدیث اجتناب کرده است. در سطحی غیرتخصصی‌تر، پاسخی در سایت «ولی عصر» به پرسشی درباره سند حدیث «باب حطه بنی اسرائیل» در منابع اهل سنت، صرفاً به اشاره‌ای گذرا به دو منبع اهل سنت محدودشده و فاقد هرگونه تحلیل سندی یا دلالتی، به‌ویژه در پاسخگویی به شبهات وهابیت است. بر این اساس، خلأ اصلی در ادبیات موجود عبارت است از: تمرکز پیشین‌ها بر نقل حدیث یا تأیید محتوای آن، درحالی‌که ارزیابی انتقادی منبج نقد سندی و دلالتی وهابیت نسبت به این حدیث، مغفول مانده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر با تکیه بر روش تحلیل هم‌زمان سند و دلالت (تحلیل سندی-دلالتی)، درصد ارائه پاسخی منسجم و مستدل به شبهات وهابیت است. از این رو، انتظار می‌رود این تحقیق به‌عنوان پژوهشی پیشگام در پُر کردن خلأ مطالعاتی موجود پیرامون حدیث «باب حطه» و نقد نظام‌مند مبنایی فکری وهابیت در این خصوص، شناخته

شود.

۳. مفهوم «باب حطه» در قرآن و کاربرد آن بر اهل بیت (علیهم السلام)

از منظر لغوی، واژه «حطه» از ریشه «ح ط ط» به معنای «فرود آوردن»، «فروافکندن بار» و «سقوط از جایگاه بلند» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴۲). در کاربرد قرآنی این اصطلاح (بقره: ۵۸)، میان مفسران دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم: ۱. قول حق و راستگو بودن: برخی از مفسران، «قولوا حطه» را به «قولوا صوابا» تفسیر کرده‌اند؛ بدین معنا که بنی اسرائیل مأمور به گفتن سخن حق محض بودند. (همان، ص ۲۴۳). ۲. اقرار به گناه: دیدگاه دیگر، این عبارت را به معنای «اعتراف به گناهان» دانسته است. بر این اساس، آنان می‌بایست هنگام ورود از دروازه، به خطاهای خود اقرار می‌کردند تا مشمول مغفرت الهی گردند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۵۹۴). ۳. طلب مغفرت و استغفار: این دیدگاه که از جانب بسیاری از مفسران پذیرفته شده است،^۱ «حطه» را به درخواست ریزش گناهان معنا می‌کند. فخر رازی با ترجیح این قول، آن را جامع‌ترین تفسیر می‌داند؛ چراکه این فرمان، جمعی میان خضوع قلبی (ورود به حالت سجده) و استغفار لسانی (گفتن «حطه») بود تا آنان با این عمل ترکیبی، «ریزش گناهان» خود را از درگاه الهی طلب نمایند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲۳). ابن کثیر نیز پس از بررسی مبسوط آرای مفسران اهل سنت، نتیجه می‌گیرد که حاصل همه این دیدگاه‌ها، معنا کردن «حطه» به «أَخْطَطُ عَنَّا ذُنُوبَنَا وَ حَطَّايَانَا» است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴۹). با توجه به مجموع آرای مفسران، می‌توان دریافت که «حطه» در بستر قرآنی خود، دال بر «عملی است که موجب ریزش و زدوده شدن گناهان می‌شود». اگرچه مصداق عینی و تاریخی این امر در داستان بنی اسرائیل، «دخول ساجدانه» از باب خاصی بود، اما این مورد، مصداق را منحصر نمی‌سازد. این درک کلان از «حطه» به عنوان یک الگوی رفتاری مغفرت‌آفرین، بستر لازم را برای تطبیق و تعمیم این مفهوم در سنت اسلامی - از جمله در حدیث «باب حطه» - فراهم می‌سازد. جریان «باب حطه» به عنوان فرازی از تاریخ بنی اسرائیل، در دو سوره بقره (آیات ۵۸-۵۹) و اعراف (آیات ۱۶۱-۱۶۲) مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در سوره بقره، این رویداد را در ذیل مجموعه نعمت‌های تشریفی خود بر بنی اسرائیل می‌آورد: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» (بقره: ۴۰). این خطاب که سه بار در این سوره تکرار شده است، بر اهمیت سپاسگزاری و پاسداری از عهد الهی تأکید می‌ورزد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۲۹). در آیات ۵۸-۵۹ بقره، خداوند پس از برشمردن نعمت‌هایی چون نجات از چنگال فرعونیان، برتری بر جهانیان، شکافته شدن دریا و عبور بنی اسرائیل از آن و نزول تورات، به دهمین نعمت اشاره می‌فرماید: دستور ورود به سرزمین مقدس (بیت المقدس) که زمانی در آن مذلت کشیده بودند، این بار در مقام پیروزی، اما با شرطی خاص: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حَطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ حَطَّايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ». باب حطه، به دروازه‌ای خاص در شهر «اریحا» از توابع بیت المقدس اشاره دارد که به فرمان الهی، محل عبور بنی اسرائیل قرار گرفت و به دلیل این دستور، به این نام خوانده شد (ایوب، ۲۰۱۳، ص ۵۴). این فرمان، یک آیین عبادی- اخلاقی بود که در بردارنده سه جزء بود: ۱. عمل فیزیکی (عبادت): ورود از دروازه مشخص. ۲. حالت باطنی (اخلاق): ورود باحالت خضوع و سجده. ۳. قول توحیدی (توبه): بیان کلمه «حطه» به نشانه طلب مغفرت. (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۶۳). این مراحل

۱. ر.ک. (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳- طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳۸- قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۸، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۶۶).

سه‌گانه، آزمونی برای سنجش درجه تسلیم و اطاعت‌پذیری آنان بود. در برابر این فرمان، واکنش جامعه بنی‌اسرائیل یکسان نبود؛ مؤمنان عادل، به دستور الهی عمل کردند؛ اما مستمکاران فرمان را تحریف نموده و عبارت دیگری را جایگزین کردند: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» (بقره: ۵۹). این تحریف که نشانه استکبار و عدم تسلیم در برابر امر الهی بود، موجب نزول عذاب شد: «فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ» (بقره: ۵۹) و «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ». (اعراف: ۱۶۲) (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ش، ج ۴، ص ۵۲۹). در گفتمان روایی اسلام، اهل‌بیت (علیهم‌السلام) با عنوان «باب» به‌مثابه محور و مجرای فیض الهی توصیف شده‌اند. این عنوان در قالب‌های گوناگونی همچون «باب‌الله»، «باب‌النبی»، «باب‌مدینه‌العلم»، «باب‌الجنة» و «باب‌حطه» تجلی یافته است. این تشبیهات حاکی از یک اصل کلامی است: هر کمال وجودی و وصف الهی که برای بشر قابل‌تصور است، از مجرای اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به او می‌رسد و آنان مسیر امن و شرط لازم برای وصول به آن کمالات هستند. برای نمونه، در حوزه علم و حکمت، پیامبر اکرم (ص) خود را «شهر علم» و امام علی (ع) را «درگاه» آن معرفی فرموده‌اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (میرحامدحسین، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۲). از آنجا که مجموعه معارف دین بر پایه اسماء و صفات الهی استوار است، اهل‌بیت (ع) به تبعیت از این جایگاه، «باب‌الدین» نیز شناخته می‌شوند. (همان، ج ۱۴، ص ۵۴۹). همچنین، بهشت که مظهر صفات جمال الهی است، بابتی دارد و ایشان «باب‌الجنة» هستند. (شوشتری، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۵۲۵). در این منظومه فکری، آموزش الهی با شئون گوناگونش (مانند عفو، غفران و تبدیل سیئات به حسنات) در مفهوم «باب‌حطه» متجلی می‌شود. (مجلسی، ۱۴۴۰، ج ۹۹، ص ۱۴۱). منظور از احادیث «باب‌حطه»، روایت مشهوری است که می‌فرماید: «عَلِيٌّ بَابُ حَطِّهِ، مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا». (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۹۷). همان‌گونه که گذر از «باب‌حطه» برای بنی‌اسرائیل، نشانه ایمان و شرط بخشایش گناهان بود، امام علی (ع) نیز به‌عنوان معیار سنجش ایمان و کفر برای امت اسلام تعیین شده است. این مفهوم در روایات متعددی با الفاظی متشابه و متناظر تأکید گردیده است. برای نمونه، روایت صحیح‌السندی که طبرانی از ابوذر غفاری نقل می‌کند، با تلفیق دو تمثیل بنیادین، بر این جایگاه محوری تأکید می‌ورزد: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، فِي قَوْمِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ، وَمَثَلُ بَابِ حَطِّهِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ». (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۵). این روایت، تمسک به ولایت اهل‌بیت (ع) را صرفاً یک فضیلت اخلاقی نمی‌داند، بلکه آن را معیاری تعیین‌کننده در سنجش ایمان و عاملی مؤثر در آموزش گناهان قلمداد می‌کند. به نظر می‌رسد مضمون و غایت همه این روایات متشابه، امری واحد است؛ آن‌هم معرفی «باب‌حطه امت اسلامی» به مسلمانان؛ یعنی شناساندن اهل‌بیت پیامبر (علیهم‌السلام) به‌عنوان مسیر واحد و معیار حقیقی نجات و رستگاری. به دیگر سخن این احادیث در پی تبیین این حقیقت هستند که همان‌گونه نجات از طوفان و دریافت مغفرت در امت‌های پیشین، مشروط به تمسک به یک «وسیله نجات» مشخص بود، رستگاری و بخشش در امت اسلام نیز از مسیر تمسک به ولایت اهل‌بیت (ع) - که «باب‌حطه» این امت هستند، میسر می‌گردد. این تبیین، به یک سوءتفاهم غالیان، پاسخ می‌دهد؛ بدین نحو که ولایت، جایگزین عمل صالح نمی‌شود، بلکه مسیر صحیح عمل را مشخص می‌کند. «ورود از باب» به معنای «قولوا حطه» است؛ یعنی همان توبه، ایمان و عمل صالح. پیروی از ولایت اهل‌بیت (ع) که خود بزرگ‌ترین عبادان و مطیعان خدا بودند، انسان را در مسیر بندگی واقعی قرار می‌دهد و هرگز بهانه‌ای برای ترک تکلیف یا ارتکاب گناه نخواهد بود؛

بنابراین معنای حقیقی «حطه» «طلب مغفرت و برائت از گناه» است و تشبیه امام علی (ع) به «باب حطه»، به معنای تعیین ایشان به عنوان مسیر امن و شرط الهی برای تحقق توبه و تسلیم واقعی است. این نگاه، هم‌زمان هرگونه شائبه شرک را از داستان زدوده و آن را در چارچوب «وسيله» و «علل اعدادی» قرارداده و ولایت را از یک مفهوم انفعالی و جبرگرایانه خارج کرده و آن را به «کلید» و «راهنمای عمل» تبدیل می‌نماید.

۴. تحلیل کلامی دلالت‌های حدیث حطه

تحلیل دلالت‌های حدیث «باب حطه» گویای آن است که این روایت، نقش بی‌بدیلی در تبیین برتری جامع و مرجعیت دینی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در مقایسه با سایر صحابه ایفا می‌کند. اگرچه هدف اصلی این پژوهش، اثبات تفصیلی لوازم کلامی حدیث نیست (که خود مجالی مستقل می‌طلبد)، اما تبیین پاره‌ای از ابعاد دلالتی آن می‌تواند در پاسخگویی به شبهات وهابیت راهگشا باشد. در این میان، دلالت حدیث بر عصمت امام، مهم‌ترین بُعد کلامی آن به شمار می‌رود. در منظومه اعتقادی شیعه، حدیث «باب حطه» افزون بر ترسیم جایگاه رفیع اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، از مهم‌ترین ادله نقلی بر اثبات عصمت آنان محسوب می‌شود. (وحید خراسانی، ۱۴۴۰، ج ۱، ص ۶۹۷). این دلالت را می‌توان از دو منظر تقریر نمود:

تقریر اول: دلالت از طریق «اطمینان به نجات»

یکی از آثار ورود به این باب، «امنیت» مطلق است: «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا». این اطلاق، خود مستلزم عصمت صاحب باب است؛ زیرا چگونه ممکن است فردی که خود در معرض خطا و گمراهی است، بتواند ضامن مطلق نجات و امنیت دیگران باشد؟ کسی که خود احتمال سقوط دارد، نمی‌تواند علت تامه امنیت دیگران قرار گیرد. ابن شهرآشوب در تبیین این استدلال می‌نویسد: «اگر خطا بر آنان روا بود، هرآینه یقین بر نجات پیروانش و امان بودن [آنان] از گمراهی صحیح نبود؛ و هنگامی که عصمت ثابت شد، امامت نیز ثابت می‌گردد؛ چراکه احدی میان این دو فرق ننهاده است» (ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۷).

تقریر دوم: دلالت از طریق «مرزبندی ایمان و کفر»

اساسی‌ترین دلالت حدیث، تعیین امام علی (علیه‌السلام) به عنوان معیار و مرز ایمان و کفر است. این جایگاه، مستلزم آن است که تمامی گفتار، کردار و مواضع آن حضرت، عین حق و مطابق بی‌چون‌وچرای دین باشد. تعیین فردی به عنوان معیار مطلق حقانیت، خود دلیلی قاطع بر مصونیت وی از خطا و معصیت است؛ زیرا هرگونه احتمال خطا در چنین الگویی، به معنای تزلزل در بنیادی‌ترین مرزبندی اعتقادی (ایمان و کفر) خواهد بود و اعتمادپذیری آن را مخدوش می‌سازد. (وحید خراسانی، ۱۴۴۰، ج ۱، ص ۷۰۰).

۵. اشکالات وهابیت

جریان فکری وهابیت، با بهره‌گیری از ابزارهای نوین ارتباطی از قبیل انتشارات مکتوب، رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های ماهواره‌ای، رویکردی نظام‌مند را در راستای انکار یا کم‌رنگ‌نمایی فضائل امام علی بن ابی‌طالب (ع) و سایر اهل‌بیت پیامبر (ص) دنبال می‌کند. این رویکرد، ریشه در قرائتی ظاهرگرایانه و گزینشی از متون دینی دارد که هدف آن، تضعیف جایگاه محوری اهل‌بیت (ع) در منظومه اعتقادی اسلام است. در این فرآیند، هر روایت یا حدیثی که دلالت بر برتری بی‌بدیل حضرت علی (ع) نسبت به دیگر صحابه داشته باشد، با روش‌هایی سیستماتیک مورد تشکیک، انکار

یا تحریف قرار می‌گیرد. نمونه بارز این برخورد گزینشی، مواجهه آنان با حدیث «باب حطه» است؛ آنان این حدیث را در زمره احادیث «موضوع» طبقه‌بندی کرده و اشکالات خود را عمدتاً در دو محور سند و متن مطرح می‌سازند.

۵.۱. اشکالات سندی

۵.۱.۱. تضعیف راویان

اساسی‌ترین اشکال وهابیت بر حدیث «باب حطه»، ضعف در سلسله راویان (اسناد) آن است. محمد ناصرالدین البانی، از مشهورترین محدثان معاصر وهابیت، به‌صراحت این حدیث را ضعیف و حتی ساختگی می‌داند. وی در کتاب خود می‌نویسد: «علي بن أبي طالب باب حطه، من دخل فيه كان مؤمناً، ومن خرج منه كان كافراً، باطل». (البانی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۳۹۰). حمدان الغامدی نیز با بررسی سند حدیث، به ضعف آن رأی داده است. استدلال وی بر وجود دو راوی مورد اختلاف در سند استوار است: «در سند این حدیث، "عبدالله بن داهر الرازی" قرار دارد که متروک (رهاشده) و به گفته عقیلی، "رافضی خبیث" است. همچنین "عبدالله بن عبدالقدوس" در سند وجود دارد که مجهول است و به گفته بخاری، احادیثی منکر (ناشناخته و غیرقابل قبول) نقل می‌کند». (غامدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۷). دیگر عالمان وهابی مانند عثمان الخمیس نیز این حدیث را ضعیف برشمرده است. (عثمان الخمیس، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۴). عبدالرحمن دمشقیه نیز بر ضعف سندی این حدیث تأکید کرده است. دمشقیه با استناد به آرای پیشینیان در جرح و تعدیل راویان می‌نویسد: «این حدیث موضوع (ساختگی) است. در سند آن «حسین الأشقر» وجود دارد. بخاری درباره او گفته: "فیه نظر" ابو زرعه نیز او را "منکر الحدیث" و جوزجانی "غالی و شتام للخیره" (غلوکننده و دشنام‌دهنده به خوبان) دانسته و نسائی او را "لیس بالقوی" (قوی نیست) خطاب کرده است». (عبدالرحمن دمشقیه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۳).

پاسخ اول: رویکرد نظام‌مند تضعیف راویان فضائل اهل بیت علیهم السلام

جریان تضعیف نظام‌مند راویان فضائل اهل بیت (ع)، به‌ویژه فضائل امیرالمؤمنین علی (ع)، پدیده‌ای شناخته‌شده در تاریخ حدیث است. راویانی که به نقل احادیث فضائل حضرت علی (ع) می‌پرداختند، همواره از سوی مخالفان مکتب اهل بیت (ع) مورد انواع حملات قرار می‌گرفتند؛ برخی تضعیف می‌شدند، برخی به بی‌دینی و کفر متهم می‌گردیدند، عده‌ای به غلو مشهور می‌شدند و حتی برخی مورد ضرب و شتم قرار گرفته یا به قتل می‌رسیدند؛ بنابراین، طبیعی است که راویان حدیث «باب حطه» نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بدون دلیل موجهی مورد طعن و جرح قرار گرفته باشند. شاهد این مدعا، اعترافات خود علمای اهل سنت است. به‌عنوان مثال، جلال الدین سیوطی به‌صراحت یکی از قرائن جعلی دانستن یک حدیث را چنین برمی‌شمارد: «از جمله قرائن [جعلیت حدیث] آن است که راوی، رافضی باشد و حدیث در مورد فضائل اهل بیت (ع) باشد» (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۶). این عبارت به‌وضوح نشان‌دهنده یک سوءظن سیستماتیک نسبت به راویان شیعه و احادیث فضائل است. شاهد دیگر، سخن ملا علی قاری است. وی پس از نقل حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» می‌نویسد: «ابوزرعه رازی گفته است: چه بسیار راویانی که به صرف نقل این حدیث (حدیث باب) تضعیف شدند» (ملا علی قاری، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۲۵۳). این اظهار نظر به‌روشنی گویای وجود یک جو حاکم و سوگیرانه علیه ناقلان فضائل امام علی (ع) است. این فضای ارعاب و خفقان به حدی بود

که حتی محدثان بزرگ نیز از ترس جان، از نقل این فضائل خودداری می‌کردند. ابن شهاب زهري، از بزرگان حدیث اهل سنت، به این وضعیت تأسفبار اعتراف کرده و می‌گوید: «به خدا سوگند، روایاتی در فضائل علی (ع) در اختیار دارم که اگر آنها را نقل کنم، کشته خواهم شد». (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۴). با در نظر گرفتن این زمینه تاریخی، ادعای ضعف راویان حدیث «باب حطه» — که در زمره همین احادیث فضائل قرار دارد، نمی‌تواند ادعایی بی‌طرفانه و صرفاً بر اساس معیارهای رجالی تلقی شود، بلکه بسیار محتمل است که ریشه در همان جریان سازی تاریخی برای حذف و طرد فضائل امام علی (ع) از متون حدیثی داشته باشد.

پاسخ دوم: اثبات وثاقت راویان با استناد به آرای موثق رجالی

اختلاف نظر در ارزیابی وثاقت راویان و اعتبارسنجی احادیث، پدیده‌ای رایج و غیرقابل اجتناب در دانش رجال و حدیث‌شناسی است. دستیابی به ارزیابی دقیق در این حوزه مستلزم اجتناب از تکیه صرف بر آرای فردی یا گروهی محدود از عالمان است و نیازمند بررسی نظام‌مند همه‌جانبه شواهد تاریخی، قراین سندی و محتوایی و همچنین تحلیل انتقادی دیدگاه‌های متعارض با بهره‌گیری از روش‌شناسی‌های علمی پذیرفته‌شده در این رشته است. این فرآیند، تنها با تطبیق معیارهای نقد حدیث (همچون بررسی سند، متن، انطباق با قرآن و سنت قطعی) و نقد رجال (مانند ارزیابی ضبط، عدالت و اتقان راوی) به نتیجه‌گیری مستدل می‌انجامد. در ادامه، با استناد به اصل «تعدیل و تجریح» نمونه‌هایی از آرای متفاوت عالمان اهل سنت درباره وثاقت راویان مورد اشاره قرار می‌گیرد:

الف). حسین الاشقر: بر اساس ارجاعات تاریخی، وضعیت رجالی وی در میان عالمان اهل سنت مورد اختلاف نظر است: گروهی با استناد به گزارش‌های تاریخی، او را «مُنْكَرُ الْحَدِيثِ» (راوی دارای احادیث نامتعارف و ضعیف) و مستعد «وهم» (اشتباه در نقل) دانسته‌اند. (بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۱). در مقابل، برخی منابع با تأکید بر راست‌گویی وی، وصف «صدوق» را به او نسبت داده‌اند. (ابن معین بغدادی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۴). ابن حبان نیز نام او را در زمره راویان ثقه در کتاب «الثقات» خود آورده است. (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۱۸۴). علاوه بر این، حاکم نیشابوری سند روایتی از او را تصحیح کرده که حاکی از وثاقت وی از منظر نیشابوری است. (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۴۱): بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که علی‌رغم وجود دیدگاه‌های متفاوت، ایشان در نظر برخی از محدثان دارای اعتبار بوده است.

ب). عبدالله بن داهر الرازی: درباره وثاقت عبدالله بن داهر الرازی در نزد علمای رجال اهل سنت، باید گفت که گرچه اکثریت آنان - مانند یحیی بن معین، احمد بن حنبل، عقیلی، ابن عدی، ابن جوزی و ذهبی او را با تعبیری همچون «لیس بشيء»، «مجهول» تضعیف نموده‌اند یا «متهم در روایت فضائل علی (ع)» خوانده‌اند و نقل حدیث از وی را جایز ندانسته‌اند؛ اما در مقابل، برخی معدود همچون خطیب بغدادی که به نقل از صالح بن محمد اسدی گزارش می‌دهد، او را «صدوق» و «شیخ صدوق» توصیف نموده‌اند. خطیب در این باره می‌نویسد: «در نسخه اصلی کتاب ابوالحسن بن فرات، به خط خود او، مطالعه کردم که: محمد بن عباس ضبی هروی برای ما روایت کرد که گفت: یعقوب بن اسحاق بن محمود فقیه برای ما حدیث گفت که: صالح بن محمد اسدی به ما خبر داد که گفت: عبدالله بن داهر بن یحیی احمری الرازی، شیخی راستگو و قابل اعتماد است». (بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۱۲۰).

ج). عبدالله بن عبدالقدوس: وی نیز از راویان شیعی است که روایات او در منابع معتبر روایی اهل سنت آمده است.

درست است که بسیاری از علمای رجال اهل سنت او را به دلیل گرایش‌های شیعی تضعیف کرده‌اند و با تعبیری چون «رافضی خبیث» وصف نموده‌اند. (ابن جوزی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۳۰؛ المزی، ۱۴۰۰، ج ۱۵، ص ۲۴۳). در مقابل، معدودی از محدثان مانند ابن حجر عسقلانی او را مورد اعتماد دانسته‌اند. ابن حجر در تهذیب التهذیب: «به ثقه بودن وی تصریح می‌نماید: «عبدالله بن عبد القدوس التمیمی السعدي الكوفي صدوق». (عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۱۲). هیثمی روایتی از پیامبر (ص) را در مورد فضیلت علم از این راوی نقل نموده است و تصریح می‌نماید که کسانی همچون بخاری و ابن حبان وی را ثقه می‌دانند: «فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَخَيْرٌ دِينِكُمْ الْوَرَعُ» وَفِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْقُدُوسِ، وَثَقَّهُ الْبُخَارِيُّ وَابْنُ حِبَّانَ». (هیثمی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۲۰). ناصرالدین البانی نیز در ارزیابی برخی طرق روایات منسوب به ابن عبدالقدوس، صرفاً در مواردی که روایت او با شواهد معتبر همراه باشد، از تعبیری مانند «فمثله يستشهد به» یا «صحيح، حسن لغیره» استفاده کرده است. (البانی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۳۷؛ همو، سلسلة الأحادیث الضعيفة، ج ۳، ص ۳۵۷).

این رویکرد نشان می‌دهد که صرف گرایش شیعی یک راوی، نزد خود البانی نیز دلیل قطعی برای کنار گذاشتن مطلق تمامی روایاتش نیست. بنابراین صرف اطلاق عناوینی چون «رافضی» از سوی برخی اندیشمندان اهل سنت به عبدالله بن داهر الرازی و عبدالله بن عبدالقدوس، یا نقل قول ابن عدی مبنی بر تمرکز روایات آنان بر فضائل امام علی (ع)، یا اتهام وضع حدیث توسط ابن جوزی و ذهبی، به‌تنهایی برای ردّ احادیث این راویان نزد علمای اصولی جرح و تعدیل کافی نیست. بسیاری از جرح‌های صورت گرفته در علم رجال اهل سنت، به‌ویژه درباره راویان شیعی، متأثر از اختلافات فرقه‌ای و تعصبات مذهبی بوده است. حتی ذهبی در میزان الاعتدال تصریح می‌کند که برخی از راویان صرفاً به دلیل گرایش به تشیع، «متهم» شمرده شده‌اند، هرچند در ضبط و صداقت مشکلی نداشته‌اند. (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵).

پاسخ سوم: اثبات اعتبار حدیث با استناد به نقل و تصریح بزرگان اهل سنت

علی‌رغم تلاش‌های جریان وهابیت برای تضعیف یا انکار اعتبار حدیث «باب حطه»، بررسی جامع منابع حدیثی و رجالی اهل سنت نشان می‌دهد که این حدیث از پشتوانه علمی قابل توجهی در میان عالمان برجسته این مذهب برخوردار است. برخلاف ادعاهای وهابیون که این حدیث را ضعیف یا جعلی قلمداد می‌کنند، جمع کثیری از محدثان و متکلمان اهل سنت - باوجود اختلافات مذهبی - آن را در زمره احادیث معتبر و قابل استناد دانسته‌اند. این امر لزوم اجتناب از اکتفا به دیدگاه یک جریان خاص و ضرورت بررسی همه‌جانبه ادله و آرای مختلف را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در ادامه، به مهم‌ترین دیدگاه‌های عالمان اهل سنت در این زمینه اشاره می‌شود: ۱. ابوبکر ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ ق): وی در کتاب «المصنف» از عبدالله بن حارث نقل می‌کند که امام علی (ع) فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَسَفِينَةِ نُوحٍ وَكَبَابِ حَطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ». (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۳۷۲). این نقل، کهن‌ترین سند بررسی شده در اینجا است و نشان می‌دهد این حدیث دست‌کم از میانه‌های سده سوم هجری در منابع اهل سنت مطرح بوده است.

۲. احمد بن مردویه (م ۴۱۰ ق): او نیز از امام علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «وَاللَّهِ، مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ بَابِ حَطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ». (ابن مردویه، ۱۴۲۴، ص ۲۱۴). این نقل، تداوم استناد به این حدیث در قرن چهارم را نشان می‌دهد. ۳. جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق): وی حدیث «عَلَيَّْ بَابُ حَطَّةٍ؛ مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ خَرَجَ

مِنْهُ كَانَ كَافِرًا» را در کتاب معروف خود «الجامع الكبير» آورده است. (سیوطی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۷۳۴). سیوطی در مقدمه این کتاب تأکید می‌کند که در گزینش احادیث دقت فراوانی کرده و روایات ضعیف و مجعول را کنار گذاشته است. (سیوطی، ۱۴۲۲، ص ۴۵). وی در اثر دیگر خود نیز «الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير» این حدیث را منعکس نموده است. (همو، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۳۰)؛ بنابراین، گنجاندن این حدیث در چنین آثاری معیاری، حاکی از اعتبار آن نزد وی است. ۴. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ق): وی در آثار متعددی مانند «الصواعق المحرقة» به این حدیث استناد جسته و در برخی روایات، عبارت «عَفِرَ لَهُ الذُّنُوبُ» را نیز به آن افزوده است. (هیتمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳۸). این امر نشان‌دهنده تأکید او بر نقش محوری ولایت اهل بیت (ع) در آمرزش گناهان است. ۵. علی بن حسام‌الدین متقی هندی (م ۹۷۵ ق): او در «کنز العمال» حدیث «باب حطه» را با عبارت «مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا» نقل کرده است. (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۱، ص ۶۰۳). این نقل، پذیرش گسترده این حدیث در میان عالمان متأخر را نشان می‌دهد. ۶. عبدالرؤف مناوی (م ۱۰۳۱ ق): وی در شرح خود بر «الجامع الصغير» سیوطی، «فیض القدير»، به تفصیل به بررسی حدیث پرداخته و آن را معتبر دانسته است. مناوی با تشبیه امام علی (ع) به «باب حطه»، آن را نشان‌دهنده نقش محوری ولایت ایشان در دستیابی به آمرزش الهی می‌داند و بر این باور است که همان‌گونه که بنی اسرائیل با تواضع و اطاعت از دستور الهی به آمرزش دست یافتند، امت اسلام نیز با پذیرش ولایت امام علی (ع) و پیروی از راه ایشان می‌توانند به مغفرت و نجات دست یابند. وی در این باره می‌نویسد: «برای این امت نیز، مودت و دوستی علی (ع)، هدایت یافتن به راه او، پیروی از روشش و پذیرش ولایت او را سبب آمرزش، ورود به بهشت و نجات از آتش قراردادده است». (مناوی، ۱۳۵۶، ج ۴، ص ۳۵۶). ۷. محمد صالح حسینی کشفی (م ۱۰۶۰ ق): وی در کتاب «مناقب مرتضوی» حدیث «عَلَيْ بَابُ حَطِّهِ» را در زمره فضایل امام علی (ع) آورده است. (حسینی کشفی، بی‌تا، ص ۱۰۳). ۸. علامه عزیزی شافعی (م ۱۰۷۰): در شرح خود، عبارت «عَلَيْ بَابُ حَطِّهِ» را به «طَرِيقُ حَطِّ الْأَخْطَايَا» تفسیر کرده است. این تفسیر که به معنای «راه فروریختن و زدودن گناهان» است، حاکی از درک عمیق وی از مفهوم تمثیلی و نجات‌بخش حدیث است. (عزیزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۶). ۹. محمد بن اسماعیل صنعانی (م ۱۱۸۲ ق): وی از عالمان سلفی حجاز و معاصر محمد بن عبد الوهاب بود، اما برخلاف رویکرد معمول وهابیان، این حدیث را معتبر دانسته و شرح داده است. وی محبت علی (ع) را به‌مثابه «درگاهی روحانی» تفسیر می‌کند که ورود به آن (پذیرش ولایت و محبت علی) موجب آمرزش گناهان می‌شود. از دیدگاه وی، این محبت نباید به غلو (مانند الوهیت‌پنداری یا تفویض امور به ائمه) یا تفریط (مانند انکار فضایل آنان) بینجامد، بلکه باید در چارچوب سنت نبوی و سیره سلف صالح باشد. صنعانی در پایان خروج از این «باب» را به معنای دشمنی با علی (ع) و انکار جایگاه او تفسیر می‌کند. وی مصداق این گروه را «خوارج» می‌داند که با تکفیر علی (ع) و جنگیدن با او، مرتکب کفر عملی شدند. (صنعانی، ۱۴۳۲، ج ۷، ص ۳۳۳). ۱۰. محمد بن علی شوکانی (م ۱۲۵۰ ق): این عالم سلفی نیز در «فتح القدير» از امام علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَسَفِينَةِ نُوحٍ وَكَبَابِ حَطِّهِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ». (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۰۷). این نشان می‌دهد که حتی در میان سلفیان متأخر، این حدیث کاملاً مهجور نبوده است. ۱۱. احمد بن الصدیق الغماری (م ۱۳۸۰): از محدثان برجسته معاصر اهل سنت، به‌صراحت، سند حدیث «باب حطه» را صحیح اعلام کرده و آن را در زمره احادیث معتبر و قابل استناد قرار داده است. (الغماری، ۱۳۸۹، ص ۶۹). تحلیل تاریخی دیدگاه‌های فوق، سیر تطور برخورد با حدیث «باب حطه» در میان اهل سنت را به‌وضوح نشان می‌دهد که به چهار دوره

تقسیم می‌شود: دوره نخست نقل در منابع کهن: در این دوره، حدیث به صورت یک روایت در کنار دیگر فضایل اهل بیت (ع) در منابع اصلی و «مصنف»‌های حدیثی نقل شده است. تمرکز اصلی بر ثبت و نقل روایت است و کمتر وارد تفسیرهای کلامی پیچیده شده‌اند. این امر، وجود و شیوع این حدیث را در سنت اولیه اهل سنت ثابت می‌کند. دوره دوم: تثبیت و شرح: در این دوره، که اوج تدوین جوامع حدیثی و کتب شرح است، حدیث «باب حطه» در معتبرترین مجموعه‌ها مانند «الجامع الصغیر» و «کنز العمال» جای می‌گیرد. این امر نشان از تثبیت اعتبار آن دارد. علاوه بر این، عالمانی مانند هیتمی با افزودن مفاهیمی مانند «غفران الذنوب»، به تبیین ابعاد کلامی و عرفانی حدیث می‌پردازند و آن را از یک فضیلت صرف به یک مفهوم کلیدی در منظومه ولایی تبدیل می‌کنند. دوره سوم: اوج تفسیر عرفانی و کلامی: شرح مفصل مناوی در «فیض القدیر» نقطه اوج تحلیل این حدیث است. او با پیوند زدن محکم حدیث به آیات قرآن (داستان بنی اسرائیل)، تفسیری نظام‌مند ارائه می‌دهد که در آن، ولایت امام علی (ع) به عنوان «شرط نجات» امت اسلامی ترسیم می‌شود. این دوره، اوج بلوغ فکری در پذیرش و تبیین مفاهیم عمیق این روایت است. دوره چهارم: واکنش‌های درون‌مذهبی: این دوره بسیار مهم است. با ظهور جریان وهابیت که با هرگونه حدیثی که بار کلامی شدید داشته باشد با شکاکیت برخورد می‌کند، شاهد دو مواجهه درون‌سلفی هستیم: ۱. صنعانی: به عنوان یک عالم سلفی، در عین پذیرش حدیث، سعی می‌کند آن را در «چارچوب منهج سلف» تفسیر کند و از هرگونه غلو بپرهیزد. دیدگاه او نشان می‌دهد که حتی در بدنه سلفیت، روایات فضایل اهل بیت کاملاً مردود نبوده و راه برای تفسیرهای معتدل باز بوده است. ۲. شوکانی: با نقل این حدیث در تفسیر خود، نشان می‌دهد که این روایت در سنت حدیثی مورد قبول سلفیان یمن (مکتب اهل الحدیث الیمن) نیز وجود داشته است. این دو دیدگاه، ادعای انحصاری وهابیت تکفیری در نمایندگی کامل «سلفیه» را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد نقد وهابیون بر این حدیث، یک موضع واحد و تاریخی در میان همه سلفیان نبوده، بلکه برآمده از خوانش خاص و افراطی ابن عبدالوهاب است؛ بنابراین سیر تاریخی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد حدیث «باب حطه» همواره در جریان اصلی حدیثی اهل سنت حاضر و مورد احترام بوده است. از مرحله نقل ساده در قرون اولیه، به تدریج به مرحله تثبیت و سپس تفسیرهای عمیق کلامی و عرفانی رسیده و حتی در دوره چالش‌های فرقه‌ای جدید (ظهور وهابیت)، توسط عالمان سلفی معتدل تأیید و تفسیر شده است. این تاریخچه پرفرازونشیب، ادعای ضعف یا جعل بودن این حدیث را که تنها از یک جریان خاص و متأخر سرچشمه می‌گیرد، به شدت تضعیف می‌کند.

پاسخ چهارم: قرائن تقویت حدیث «باب حطه» در منابع اهل سنت

برخلاف ادعای وهابیان که این حدیث را منفرد و ضعیف قلمداد می‌کنند، شواهد و قرائن متعددی از منابع معتبر اهل سنت وجود دارد که بر اعتبار و شهرت این حدیث دلالت دارد. این قرائن به دودسته «قرائن درون‌متنی (هم مضمون)» و «قرائن بیرون‌متنی (تعدد طرق)» تقسیم می‌شوند که در ادامه بدان اشاره می‌شود

۱. قرائن درون‌متنی: احادیث هم مضمون

وجود احادیث هم مضمون در منابع معتبر اهل سنت، یک شبکه مفهومی را شکل می‌دهد که حدیث «باب حطه» را در کانون آن قرار داده و بر اصالت محتوایی آن مٌهر تأیید می‌زند. شاخص‌ترین نمونه، حدیث «باب مدینه العلم» است که پیامبر اکرم (ص) در آن فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ». (سیوطی، ۱۴۲۲، ج ۴،

ص ۲۵۹). این روایت در آثار مختلف علمی از جمله کتب فضائل (ابن مغزالی، ۱۴۲۴، ص ۸۰)، جوامع حدیثی (ترمذی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۶۳۷)، تاریخ (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۷۵) و علم رجال (بغوی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۸۲) انعکاس یافته است. این حدیث از چنان گستردگی نقل قولی برخوردار است که بر اساس یک آمار، ۱۴ صحابی، ۱۴ تابعی و ۱۵۱ عالم اهل سنت از قرن سوم تا سیزدهم هجری آن را روایت کرده‌اند. (حسینی میلانی، ج ۱۰، ص ۳۹). طبری در «تهدیب الآثار» - از کهن‌ترین منابع - با صراحت به صحت سند آن گواهی داده است: «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا... هَذَا خَبْرٌ صَحِيحٌ سَنَدُهُ» (طبری، بی‌تا، ص ۹۴). همچنین حاکم نیشابوری در «المستدرک» آن را «صحیح‌الاسناد» دانسته است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۲۶). تألیف کتاب مستقل «فتح الملک العلی بصره حدیث باب مدینه العلم علی» توسط احمد بن صدیق غماری (از محدثان برجسته اهل سنت) گواه دیگری بر اهتمام علمای این مذهب به اثبات صحت این روایت است. (غماری، ۱۴۲۳، ص ۲۱). تشابه ساختاری و محتوایی میان احادیث «باب حطه» و «باب مدینه العلم» - که هر دو امام علی (ع) را «درگاه» دستیابی به مواهب الهی (مغفرت و علم) معرفی می‌کنند، نشان‌دهنده الگویی ثابت در گفتمان نبوی است. این امر پرسش بنیادینی را به میان می‌کشد: چگونه می‌توان محتوای حدیث «باب حطه» را انکار کرد، درحالی‌که حدیث «باب مدینه العلم» - با سند و شواهد قوی‌تر - در منابع معتبر اهل سنت جایگاه مستحکمی دارد؟ این دو حدیث در کنار هم، بر نقش محوری و واسطه‌ای امام علی (ع) در سیر تکاملی امت تصریح می‌کنند.

۲. قرائن برون‌متنی: تعدد طرق و اسناد

بر پایه مبانی رجالی اهل سنت، «تعدد طرق» یکی از عوامل مهم تقویت اعتبار سندی احادیث محسوب می‌شود. قاعده آن است که اگر یک روایت از مسیرهای مختلفی نقل شود، ضعف موجود در اسناد منفرد آن، به واسطه این تعدد جبران شده و حدیث به درجه «حسن» یا حتی «صحیح» ارتقا می‌یابد (قاسمی، بی‌تا، ص ۱۰۹؛ قاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۷). مناوی با تشبیهی گویا، فلسفه این قاعده را چنین توضیح می‌دهد: «تعدد طرق قدرتی دارد که آن مقدار کاستی که در ضبط راوی حسن نسبت به راوی صحیح وجود دارد، جبران می‌کند؛ مانند طنابی که از موها بافته شده باشد.» وی سپس به مصداقی عینی اشاره می‌کند: حدیث «لَوْلَا أَنْ أَشَقُّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرُهُمْ بِالسَّوَالِكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ» که سند منفرد آن به دلیل راویانی مانند محمد بن عمرو بن علقمه (که راستگو اما غیرمتقن دانسته شده) در حد «حسن» است، اما به برکت نقل از طرق متعدد، به مرتبه «صحیح» ارتقا یافته است. (مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۳۹۶). حدیث شریف «باب حطه» به‌وضوح مشمول این قاعده می‌گردد؛ چراکه این روایت از طریق‌های متعدد و راویان گوناگونی نقل شده که نشان از پذیرش گسترده آن در میان محدثان دارد. این تعدد به حدی است که عالمان برجسته اهل سنت به آن تصریح نموده‌اند؛ ابن حجر هیتمی می‌نویسد: «این روایت از طرق متعددی نقل شده که بر یکدیگر تقویت می‌کنند». (هیتمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۵). سخاوی نیز بر همین نکته تأکید دارد: «برخی از این طرق، برخی دیگر را تقویت می‌نمایند». (سخاوی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۲). برخی از این طرق عبارت‌اند از: طریق امام علی (ع): علی (ع) خود فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَسَفِينَةِ نُوحٍ وَكِبَابِ حَطِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ». (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۷۲). طریق ابوذر غفاری: که پیامبر (ص) فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ... كَمَثَلِ بَابِ حَطِ» (سخاوی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۵). طریق ابوسعید خدری: که پیامبر (ص) فرمودند: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ... مَثَلُ بَابِ حَطِ فِي إِسْرَائِيلَ»

مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ». (هیشمی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۶۸). طریق عبدالله بن عباس: که پیامبر (ص) به صورت صریح فرمودند: «عَلِيٌّ بَابُ حَطِّهِ، مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا» (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۹۷). با توجه به تعدد این طرق و تصریح علمای تراز اول اهل سنت به تقویت متقابل آنها، ادعای ضعف مطلق این حدیث حتی با پذیرش مبانی رجالی وهابیان، فاقد هرگونه وجاهت علمی است و این روایت، به برکت تعدد طرق، از اعتبار سندی قابل استناد برخوردار است.

۵. ۱. ۲. عدم ذکر روایت در صحیحین

جریان فکری وهابیت، در ادامه رویکرد سندی خود در تضعیف حدیث «باب حطه»، به عدم ثبت این روایت در صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم) استناد می‌کند. از منظر وهابیان، که این دو کتاب را معیار انحصاری اعتبار سندی می‌دانند، عدم حضور یک حدیث در صحیحین، به منزله ضعف یا عدم حجیت آن است. بر این اساس، آنان با اعمال یک معیار حداقلی و انحصاری در پذیرش احادیث، حدیث «باب حطه» را فاقد اعتبار می‌شمارند. (علاء الدین بصیر، بی تا، ص ۴۵).

پاسخ: عدم انحصار احادیث صحیح در «صحیحین»

در رد ادعای وهابیت مبنی بر عدم اعتبار حدیث «باب حطه» به دلیل عدم ذکر آن در «صحیحین» (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، باید گفت که مبنا قراردادن این دو کتاب به عنوان منابع انحصاری احادیث صحیح، مغالطه‌ای بزرگ است که با تصریحات خود مؤلفان این کتب و قواعد علم حدیث در تضاد کامل قرار دارد. اگر بپذیریم که اعتبار یک روایت منوط به حضور انحصاری در صحیحین است، ناگزیر باید بخش عظیمی از میراث حدیثی معتبر که در دیگر جوامع استاندارد اهل سنت، مانند «السنن» اربعه (ترمذی، نسائی، ابوداؤد، ابن ماجه) و «مسند» احمد بن حنبل و نیز کتب تاریخی و تفسیری آمده است، طرد شود. این در حالی است که خود بخاری و مسلم هرگز مدعی انحصار نبوده‌اند. بخاری به صراحت بیان کرده که وی تنها احادیث صحیح را گردآوری کرده، اما به دلیل جلوگیری از حجیم شدن کتاب، بسیاری از احادیث صحیح دیگر را ذکر نکرده است. همچنین، مسلم در مقدمه کتابش به این نکته اشاره دارد که قصدش احصای تمام احادیث صحیح نبوده، بلکه هدفش گردآوری مجموعه‌ای از آنها بوده است.

عالم‌ان برجسته اهل سنت همواره بر بی‌اساس بودن ادعای انحصار صحت در صحیحین مهر تأیید زده‌اند. امام نووی در شرح خود بر صحیح مسلم با وضوح تمام می‌نویسد:

«آن دو (بخاری و مسلم) ملتزم به استقصا و گردآوری تمام احادیث صحیح نبوده‌اند و از جانب خودشان نیز تصریح شده که چنین قصدی نداشته‌اند. بلکه هدف ایشان، جمع‌آوری مجموعه‌ای از احادیث صحیح بوده است؛ همان‌گونه که یک مؤلف فقهی، مجموعه‌ای از مسائل فقهی را گرد می‌آورد، بدون آنکه ادعا کند همه مسائل را احصا کرده است». (نووی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵).

افزون بر این، رویکردی نقادانه‌تر که حتی میان برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز یافت می‌شود، بر این امر پای می‌فشارد که تنها متن مصون از خطا، قرآن کریم است و دیگر کتب، حتی معتبرترین آنها (صحیحین) از اشتباه مطلقاً مصون نیستند.

شیخ احمد بن صدیق غماری (از علمای نامدار و حدیث‌شناس سنی مذهب مراکش در دوران معاصر) با صراحت می‌نویسد: «همه کتابها [به‌طور مطلق] مشتمل بر مطالب صحیح نیستند، مگر تنها کتاب خداوند متعال؛ و این صحیح بخاری و مسلم، [نیز] دارای اشتباهات فراوانی است». (غماری، ۱۴۲۳، ص ۸۳).

بنابراین، استناد وهابیون به عدم وجود حدیث «باب حطه» در صحیحین، به‌عنوان دلیلی قطعی برای طرد آن، استدلالی سست و فاقد اعتبار علمی است که با اصول پذیرفته‌شده حدیث‌شناسی اهل سنت نیز مغایرت دارد.

۵.۲. اشکال دلالی

۵.۲.۱. انحصارگرایی نجات‌بخش

وهابیت با تکیه بر مبانی سلفی خویش، افزون بر تضعیف اعتبار سندی حدیث «باب حطه»، دلالت این روایت بر امامت و منزلت ویژه امام علی (ع) را نیز به چالش کشیده‌اند. یکی از مهم‌ترین انتقادات جریان وهابیت به دلالت حدیث «باب حطه»، اتهام انحصارگرایی در مسئله نجات است. یکی از اندیشمندان معاصر وهابیت چنین استدلال می‌نماید که ۱. شیعیان معتقدند هرکس محب امام علی (ع) باشد، حتی با ارتکاب گناهان کبیره یا شرک، بدون هیچ محاسبه و عذابی مستقیماً به بهشت می‌رود. ۲. ناقص دانستن ایمان بدون اعتقاد به امامت: ایمان صرفاً به اصول دین (توحید، نبوت، معاد) را بدون اعتقاد به امامت امام علی (ع)، ناقص و ناکافی می‌دانند. ۳. این حدیث را به‌مثابه «مکانیزم خودکار آمرزش» تفسیر می‌کنند که بدون نیاز به عمل صالح، موجب مغفرت می‌شود. وی در این باره می‌نویسد:

«از منظر شیعه هرکس از محبان علی (ع) باشد، حتی با ارتکاب گناهان کبیره یا شرک، مشمول محاسبه، عذاب، وقوف [در محشر] یا بازخواست الهی نخواهد شد و در بهشت با علی بن ابی‌طالب (ع) محشور می‌گردد. مؤمن صرفاً با ایمان به خدا، فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران و روز قیامت تعریف نمی‌شود و ورود به بهشت منوط به انجام واجبات و ترک محرّمات نیست؛ بلکه شرط ایمان حقیقی، اعتقاد به امامت معصومانه علی (ع) است که احکام دین را باید انحصاراً از او اخذ کرد و به سیرت قولی و عملی او اقتدا نمود. افزون بر این، مکانیزم کفاره گناهان در این دیدگاه، تطبیق مفهوم "باب حطه" بر امام علی (ع) به‌عنوان تأویل آیه (حطه نَغْفِرُ لَكُمْ حَطَايَاكُمْ) (بقره: ۵۸) است». (حوالی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳۱).

۵.۲.۲. پاسخ نقضی

در عرصه کلام اسلامی و پاسخ به شبهات اعتقادی، به‌ویژه در مواجهه با جریان‌های سلفی تکفیری و جهادی، تنها استناد به منابع مذهب خودی (مانند احادیث شیعی) گاهی نمی‌تواند برای طرف مقابل اقناع‌کننده باشد. از این رو، بهره‌گیری از روش‌های استدلالی که مبتنی بر «مبانی درونی» خود مخاطب باشد، از کارآمدترین و قاطع‌ترین شیوه‌ها محسوب می‌شود. یکی از این روش‌ها، «روش نقضی» یا «برهان خلف» است. در این روش، استدلال نه از پیش‌فرض‌های خود مدافع که از مبانی فکری، منطقی و منابع روایی طرف مقابل آغاز می‌شود. هدف، نشان دادن «تناقض درونی» یا «معیار دوگانه» در منظومه فکری اوست. اگر استناد به مفاهیمی همچون «باب حطه» مستلزم «انحصارگرایی نجات» است، همین منطبق در مورد باورهای مسلم خود سلفی‌ها نیز صادق خواهد بود. در منابع آنان، احادیث متعددی وجود دارد که بر اساس آنها، صرف حضور در یک رویداد تاریخی خاص، ضامن نجات و ورود به بهشت شمرده شده است. بارزترین مثال، واقعه «بیعت رضوان» (بیعت تحت الشجره) است که در سال ششم هجری در

حدیبیه رخ داد. این دقیقاً همان چیزی است که وهابیان به شیعه نسبت می‌دهند؛ یعنی «مکانیزم خودکار نجات»، درحالی‌که مشابه آن در متون معتبر خودشان یافت می‌شود. در سنن ابی داود از پیامبر (ص) نقل شده است: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ مِمَّنْ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (سجستانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۱۳)؛ بنابراین وهابیت با استناد به برخی تفاسیر خاص از باورهای شیعی، آنها را به داشتن «مکانیزم خودکار نجات» محکوم می‌کنند، درحالی‌که دقیقاً مشابه این مفهوم (ضمانت نجات بر اساس یک عمل یا موقعیت تاریخی خاص) در متون معتبر خودشان و در مورد صحابه حاضر در بیعت رضوان وجود دارد.

۵.۲.۳. پاسخ حلی: تحلیل منظومه نجات در اندیشه امامیه

در پیوند منطقی با پاسخ نقضی پیشین، که بر مبنای منابع درونی جریان وهابیت ارائه شد، اینک به «تبیین حلی» و ارائه خوانش صحیح از مؤلفه‌های نجات در الهیات امامیه می‌پردازیم. مدعای مرکزی در این بخش آن است که نجات در منظومه فکری تشیع، نه برآمده از یک «مکانیزم خودکار»، بلکه محصول تعاملی هماهنگ و نظام‌مند، میان ارکان چندگانه ایمان، عمل، ولایت و رحمت الهی است. این تحلیل، اشکال «انحصارگرایی» را نه‌تنها رد می‌کند که جایگاه واقعی «محبت و ولایت» را به‌عنوان «شرط لازم» و نه «شرط کافی»، در شبکه به‌هم‌تنیده سعادت اخروی ترسیم می‌نماید.

۵.۲.۳.۱. محبت به‌مثابه شرط لازم، نه شرط کافی

ادعای وهابیت مبنی بر اینکه باور شیعه به «باب حطه» بودن اهل بیت (ع) منجر به «نجات بی‌قیدوشرط گناهکار» می‌شود، ناشی از تقلیل‌گرایی مفهومی و مغالطه در ترسیم باورهای شیعی است. وهابیت مفهوم «محبت» را تا سطح یک عاطفه ساده و بی‌التزام تنزل داده و آن را معادل «عذر موجه برای ترک تکلیف» قلمداد می‌کنند. این در حالی است که منظومه فکری شیعه، نجات را مبتنی بر یک «نظام چندعاملی» می‌داند که در آن، محبت به اهل بیت (ع) تنها یکی از ارکان اساسی و نه تمام آن، به شمار می‌رود. در الهیات شیعی، محبت به اهل بیت (ع) یک «شرط لازم» برای ورود به سوی سعادت است، اما هرگز «شرط کافی» نیست. به دیگر سخن این حدیث به‌هیچ‌وجه بر «انحصار نجات» در یک گروه خاص دلالت ندارد، بلکه بر نقش هدایت‌گری و میانجی‌گری اهل بیت (ع) خصوصاً امیر المؤمنین علی علیه‌السلام، به‌عنوان مسیری به‌سوی ایمان راستین و توبه مؤکد اشاره دارد. از منظر شیعه، محبت اهل بیت (ع) شرط قبولی اعمال و گشاینده مسیر مغفرت الهی است، نه جایگزینی برای خود ایمان یا عمل صالح. وهابیت گمان برده‌اند که شیعه محبت علی (ع) را علت تامه و مستقلاً برای نجات می‌داند، درحالی‌که در آموزه‌های شیعی، این محبت شرط لازم برای پذیرش ایمان و اعمال فرد محسوب می‌شود. این محبت، کلیدی است که قفل دروازه بهشت را می‌گشاید، اما کیفیت و جایگاه فرد در آن سرای، کاملاً درگروی اعمال و تقوای اوست. قرآن کریم با صراحت بر این اصل تأکید می‌ورزد: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (المدثر: ۳۸)؛ «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم: ۳۹)؛ این آیات، پایه مسئولیت فردی و حساب‌و‌کتاب اخروی را چنان استوار می‌سازد که هیچ مکتب اسلامی، از جمله تشیع، نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. روایات معتبر شیعی، محبت بی‌عمل را تهی از ارزش می‌دانند و بر لزوم همراهی عشق قلبی با عمل صالح تأکید می‌کنند: امیرالمؤمنین علی (ع) هشدار می‌دهند: «از کسانی نباش که بدون عمل، امید به سعادت اخروی

دارد». (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰). در روایتی دیگر، امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشی درباره گناهکاران، به آیه «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ». (نساء: ۱۲۳) استناد می‌کنند؛ که رسیدن به پاداش، نه با آرزوهای شما و نه اهل کتاب، بلکه تنها با عمل صالح ممکن است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۵). امام باقر (ع) با وضوح بیشتری مرز شیعه راستین را ترسیم می‌فرماید: «به خدا سوگند، شیعیان ما تنها کسانی هستند که خدای عز و جل را اطاعت و پیروی کنند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۳۳). این روایت به روشنی نشان می‌دهد که ولایت‌پذیری بدون التزام عملی به احکام الهی، بی‌حاصل است. پذیرش این که محب اهل بیت (ع) به‌طور مطلق از عذاب معاف نیست، به این معنا نیست که این محبت بی‌اثر است. بر اساس آموزه‌های شیعی، فرد گناهکاری که محب اهل بیت است اما بدون توبه از دنیا رفته، مشمول «شفاعت» می‌شود. باین‌حال، این شفاعت: یک «نجات بدون حساب» نیست، بلکه مشروط به اراده خداوند است و معمولاً پس از گذراندن مراحل سخت حسابرسی و پاک‌سازی در قیامت محقق می‌شود. حتی امام صادق (ع) به‌صراحت می‌فرماید ک: «محبت ما اهل‌بیت، کسی که مرتکب گناهان بزرگ شود را نجات نمی‌دهد، مگر آنکه توبه کند.» (همان، ج ۲، ص ۴۶۵). این حدیث، به‌وضوح دستاویز قراردادن محبت برای توجیه گناه را باطل می‌شمارد؛ بنابراین، سعادت جاودانه در منظومه فکر شیعی، وابسته به مجموعه‌ای از عوامل به‌هم‌پیوسته است: ایمان، عمل صالح، ولایت‌پذیری و محبت اهل‌بیت (ع). محبت حقیقی به اهل‌بیت (ع)، یک «اقتباس علمی» و «اقتدای عملی» به آنان است، نه یک ادعای زبانی. کسی که مدعی این محبت باشد، اما در عمل، سنت و فرامین آنان را نقض کند، در ادعای خود صادق نیست. چنین فردی اگرچه ممکن است به برکت این محبت و شفاعت، درنهایت از رحمت الهی بهره‌مند گردد، اما مسلماً به «سعادت کامل و حقیقی» که ویژه پیروان راستین است، دست نخواهد یافت.

۵.۲.۳.۲. تفسیر «باب حطه» به‌مثابه «مسیر توبه و هدایت»

تفسیر شیعه از حدیث «باب حطه» یک تفسیر تمثیلی و معنوی است، نه یک تفسیر تحت‌اللفظی که به یک «مکانیزم خودکار» بینجامد. در این چارچوب تفسیری، تطبیق «باب حطه» بر امام علی (ع) به معنای عینیت ایشان با مغفرت نیست، بلکه بر این حقیقت دلالت دارد که ولایت ایشان، «مسیر امن» و «شرط الهی» برای وصول به مغفرت و رحمت الهی است. شالوده این تفسیر بر تحلیل قرآن کریم همان‌گونه که پیشتر تبیین شد، از داستان بنی‌اسرائیل استوار است. آیات ۵۸-۵۹ سوره بقره نشان می‌دهد که مغفرت برای آنان، مشروط به انجام عملی عبادی و اخلاقی بود؛ عبور از دروازه‌ای مشخص («ادْخُلُوا الْبَابَ») باحالت خضوع («سُجَّدًا») و بیان کلمه «حطه» به نشانه طلب برائت از گناهان. این فرآیند، یک «آیین توبه جمعی» بود که اطاعت‌پذیری و تواضع را می‌آزمود؛ بنابراین، «باب» و «حطه» خود مغفرت نبودند، بلکه شرایط و مقدمات تحقق آن بودند. فیض کاشانی با الهام از این آیات و روایات، به تبیین تمثیلی این حدیث می‌پردازد و آن را به امت اسلام تعمیم می‌دهد. از دیدگاه وی، خداوند در سرگذشت بنی‌اسرائیل، تمثیلی از جایگاه پیامبر (ص) و امام علی (ع) قرارداد. سجده کردن در برابر آن دروازه، نماد تجدید بیعت و تعظیم مقام ولایت بود و گفتن «حطه»، نماد طلب مغفرت از رهگذر اقرار به این ولایت است. وی در تفسیر این فرآیند می‌نویسد: «خداوند متعال، بر [سردر] آن در، تمثالی از محمد و علی قرارداد که به‌پاس تعظیم آن تمثال، سجده کنند ... قُولُوا حطه: یعنی بگویند سجده ما برای خداوند، به‌پاس تعظیم آن تمثال است و اعتقاد ما به ولایت [محمد و علی]، کفارة گناهان و محوکننده خطاهای ماست.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۵). این بیان، ولایت را نه جایگزین عمل که مسیر

کفار و محو خطاها می‌شمارد. براین اساس، شهر نماد «دین اسلام» است. باب، نماد «مسیر ورود» به این دین کامل و وسیله رسیدن به رحمت واسعة الهی است. کلمه حطه، نماد «توبه، تواضع و اقرار به گناه» در پیشگاه خداوند است. در این خوانش نمادین، امام علی (ع) به‌عنوان «باب حطه» معرفی می‌شوند. این بدان معنا نیست که ایشان خود مغفرت هستند، بلکه دقیقاً به این معناست که ولایت ایشان، «مسیر» و «دروازه ورود» به مغفرت و رحمت الهی است؛ بنابراین این مفهوم، دقیقاً مشروط و متوقف بر عمل و ایمان است. ولایت، یک «مسیر رهایی‌بخش» و «وسیله هدایت»، تعریف می‌شود. همان‌گونه که بنی اسرائیل برای دریافت مغفرت، ناگزیر از عبودیت و اطاعت از دستور الهی (ورود از باب حطه) بودند، امت اسلام نیز برای وصول به رحمت الهی، ناگزیر از اطاعت از مسیر ولایت هستند که قرآن و سنت ناب در آن تجلی یافته است. پس، این مفهوم نه‌تنها نافی مسئولیت فردی نیست، بلکه بر آن تأکید کرده و مسیر صحیح آن را مشخص می‌سازد.

۶. نتیجه

بررسی جامع و نظام‌مند ادعاهای وهابیت در خصوص حدیث «باب حطه» آشکار ساخت که اشکالات سندی و دلالتی مطرح‌شده از سوی این جریان، فاقد پایه‌های استوار علمی و به‌شدت متأثر از پیش‌فرض‌های کلامی و تعصبات فرقه‌ای است. در محور سندی، این تحقیق به‌وضوح تبیین کرد که این حدیث، برخلاف ادعای وهابیون، در زمره احادیث معتبر و مستندی قرار دارد که توسط جمع کثیری از محدثان و عالمان برجسته اهل سنت - همچون سیوطی، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابن ابی شیبه- در آثار معتبر حدیثی نقل و مورد تأیید قرار گرفته است. تضعیف راویان این حدیث، به‌ویژه آن دسته که به نقل فضائل اهل بیت (ع) می‌پرداختند، در طول تاریخ، بیش از آنکه برآمده از نقدی بی‌طرفانه باشد، ابزاری برای حذف گفتمان ولایت و امامت از متون دینی بوده است؛ امری که اعترافات خود برخی از علمای اهل سنت نیز بر آن صحنه می‌گذارد. همچنین، تعدد طرق روایی و وجود قرائن تقویتی همچون احادیث هم‌مضمون (مانند حدیث «باب مدینه العلم»)، به‌وضوح بر اعتبار این روایت مهر تأیید می‌زند. در محور دلالتی، تحلیل حاضر نشان داد که تشبیه امام علی (ع) و اهل بیت (ع) به «باب حطه»، تشبیهی عمیق، تمثیلی و ریشه‌دار در مفاهیم قرآنی است که بر نقش محوری و بی‌بدیل ولایت به‌عنوان «مسیر امن»، «وسیله هدایت» و «شرط الهی» برای وصول به مغفرت و نجات تأکید می‌کند. این خوانش به‌هیچ‌وجه به معنای انحصارگرایی نجات، نادیده گرفتن مسئولیت فردی، یا جایگزینی ولایت با عمل صالح نیست؛ بلکه ولایت حقیقی به‌عنوان کلیدی است که قفل دروازه بهشت را می‌گشاید و مسیر صحیح بندگی، توبه و عمل صالح را مشخص می‌سازد؛ بنابراین، ادعای تعارض این حدیث با قرآن یا سنت قطعی، کاملاً مردود است.

۷. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: أسعد محمد الطیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی

الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.

۲. ابن ابی شیبه، ابوبکر، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.

٣. ابن جوزی، ابوالفرج، غریب الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٠٥ق.
٤. ابن حبان البستی، الثقات، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیة، ١٣٩٣ق.
٥. ابن خمیس، عثمان، كشف الجاني محمد التيجاني، المكتبة الشاملة، بی تا.
٦. ابن مردويه الأصفهانی، مناقب علي بن أبي طالب (ع)، قم، دارالحدیث، ١٤٢٤ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساكر، دمشق، دار الفكر، ١٤٠٢ق.
٨. ابن معین البغدادی، یحیی، تاریخ ابن معین، مكه، مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي، ١٣٩٩ق.
٩. أبو شجاع الديلمی، الفردوس بمأثور الخطاب، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٠٦ق.
١٠. ایوب، احمد، موسوعة بيت المقدس وبلاد الشام الحديثية، قبرس، مركز بيت المقدس للدراسات التوثيقية، ٢٠١٣م.
١١. الباني، محمد ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، رياض، دار المعارف، ١٤١٢ق.
١٢. _____، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، رياض، مكتبة المعارف، ١٤٢٢ق.
١٣. بخاري، محمد، التاريخ الكبير، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیة، بی تا.
١٤. بغدادی، ابوبكر، تاريخ بغداد، بیروت، دار الغرب الإسلامي، ١٤٢٢ق.
١٥. بغدادی، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر، ١٩٦٨م.
١٦. بغوی، عبدالله، معجم الصحابه، كويت، مكتبة دار البيان، ١٤٢١ق.
١٧. بصير، علاء الدين، الصلاة خير من النوم: حقيقة أم اتهام؟، المكتبة الشاملة، بی تا.
١٨. جوادى آملی، عبدالله، تفسير تسنيم، قم، اسراء، ١٣٩٢ش.
١٩. جزري، ابن اثير، أسد الغابة، بیروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٢٠. جزري، ابن اثير، النهاية في غريب الحديث والأثر، بیروت، المكتبة العلمیة، ١٣٩٩ق.
٢١. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، بیروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق.
٢٢. حسکانی، حاكم، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ١٤١١ق.
٢٣. حموي الجويني، ابراهيم بن سعد الدين، فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، بیروت، مؤسسة المحمود، ١٤٠٠ق.
٢٤. خراسانی، وحید، فدک: نحلة خاتم (ص) به دخترشان صديقه كبرى سلام الله عليها، قم، مدرسه الامام باقر العلوم عليه السلام، ١٤٤٠ق.
٢٥. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١١ق.
٢٦. دحلان، احمد زیني، الفتح المبين في فضائل الخلفاء الراشدين و اهل البيت الطاهرين علي بن ابي طالب رضي الله عنه، بیروت، دار الفكر، ١٤٢٣ق.
٢٧. دمشقی، ابن كثير، البدايه و النهاية، بیروت، مكتبة المعارف، ١٤٠٧ق.
٢٨. _____، تفسير القرآن العظيم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
٢٩. دمشقیة، عبد الرحمن، أحاديث يحتج بها الشيعة، مكتبة الشاملة، بی تا.

٣٠. ذهبی، شمس الدین، *میزان الاعتدال في نقد الرجال*، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، ١٣٨٢ق.
٣١. رازی، ابن ابی حاتم، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ١٢٧١ق.
٣٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، ١٤١٦ق.
٣٣. سجستانی، ابوداود، *سنن أبي داود*، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
٣٤. سخاوی، محمد، *استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقباء الرسول وذوي الشرف*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ١٤٢١ق.
٣٥. سمعانی، عبدالکریم، *الأنساب*، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ١٣٨٢ق.
٣٦. سمهودی، علی، *جواهر العقدين في فضل الشرفين*، بغداد، مطبعة العانی، ١٤٠٥ق.
٣٧. سیوطی، جلال الدین، *الجامع الصغير*، بیروت، دارالفکر، ١٤٢٢ق.
٣٨. ———، *جمع الجوامع (الجامع الكبير)*، قاهره، الأزهر الشريف، ١٤٢٦ق.
٣٩. شافعی، ابن عساکر، *تاریخ مدينة دمشق*، بیروت، دار الفکر، ١٩٩٥م.
٤٠. شوکانی، محمد، *فتح القدير*، بیروت، دار ابن کثیر ودار الکلم الطیب، ١٤١٤ق.
٤١. شوشتری، نورالله، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ١٤٠٤ق.
٤٢. صنعانی، امیر، *التنوير شرح الجامع الصغير*، ریاض، مکتبه دار السلام، ١٤٢٣ق.
٤٣. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان في تفسير القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٣ق.
٤٤. طبرانی، سلیمان، *المعجم الكبير*، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ١٤١٥ق.
٤٥. طبری، محمد بن جریر، *تهذيب الآثار و تفصيل الثابت عن رسول الله من الأخبار*، قاهره، مطبعة المدنی، بی تا.
٤٦. طبری، محب الدین، *الرياض النضرة في مناقب العشرة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ٢٠١٤م.
٤٧. طوسی، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، قم، مؤسسه النشرالاسلامی، ١٤١٣ق.
٤٨. عسقلانی، احمد بن حجر، *تهذيب التهذيب*، دمشق، دار الرشید، ١٤٠٦ق.
٤٩. عزیزى الشافعی، علی، *السراج المنير شرح الجامع الصغير في حديث البشير النذير*، مکتبه الشامله، بی تا.
٥٠. غمارى، احمد بن صدیق، *البرهان الجلی فی تحقیق انتساب الصوفیه الى علی*، قاهره، السعاده، چاپ اول، ١٣٨٩ق.
٥١. —————، *فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة العلم علي*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین ١٤٢٣ق.
٥٢. فخر الدین رازی، محمد، *مفاتيح الغيب*، دار إحياء التراث العربي، بیروت، چاپ سوّم، ١٤٢٠ق.
٥٣. فقیهه الحوالی، سفرین عبدالرحمن، *ظاهرة الإرجاء في الفكر الإسلامي*، ریاض، دار الكلمة، ١٤٢٠ق.
٥٤. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسير الصافي*، تهران، مکتبه الصدر، ١٤١٥ق.
٥٥. قاسمی، محمد جمال الدین، *قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
٥٦. قاری، ملاعلی، *مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح*، بیروت، دار الفکر، ١٤٢٢ق.
٥٧. ———، *شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر*، بیروت، دار الأرقم، بی تا.

۵۸. کشفی، محمد صالح، مناقب مرتضوی، قم، بی‌نا، بی‌تا.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۶۰. مازندرانی، ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار البیدار للنشر، ۱۳۶۹ق.
۶۱. متقی هندی، علاء‌الدین، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۶۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۴۰ق.
۶۳. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکتب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.
۶۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۶۵. مغزلی، علی، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه، صنعاء، دار الآثار، ۱۴۲۴ق.
۶۶. مناوی، زین‌الدین، فیض القدير شرح الجامع الصغير، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.
۶۷. ———، اليواقيت والدرر في شرح نخبة ابن حجر، رياض، مكتبة الرشد، ۱۹۹۹م.
۶۸. نیشانوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۶۹. نووی، محیی‌الدین، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۳۹۲ق.
۷۰. هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
۷۱. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، قاهره، مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.
۷۲. صالحی شامی، محمد، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.